



طراحی مرگ در تنهایی

پرشین کارتون- هادی حیدری:

حوالی ساعت 30/18 امروز جمعه 19 مهرماه 1387، پیام کوتاهی از «امیر فرهاد» به دستم رسید: «اردشیر محمص درگذشت!»

به حد کافی شوک آور بود که لحظه ای میخکوبم کند. کمی که به خود آمدم گفتم که اردشیر محمص راحت شد.

آری! اردشیر محمص یکی از نام آوران عرصه کاریکاتور و هنرهای تجسمی، شامگاه پنجشنبه 18 مهرماه 1387 در سن 70 سالگی، در تنهایی خویش در شهر نیویورک در حالی که سال ها با بیماری خود دست و پنجه نرم می کرد، چهره در خاک کشید و دنیا را با آدم هایش تنها گذاشت.

«اردشیر محمص در 18 شهریور 1317 در رشت از مادری شاعر و پدری قاضی به دنیا آمد. او در مصاحبه‌ای گفته: «همیشه دوست دارم سنم را دو سال کمتر از آنچه هستم به دیگران بگویم و شاید این موضوع در اینجا هم صدق کرده باشد.»

اردشیر در بین 4 فرزند خانواده (سه پسر و یک دختر) کوچکترین‌شان بود. مادر او سرور (مهکامه) محمص از شاعران نامی ایران و از دوستان صمیمی پروین اعتصامی بود. او شش سال بعد از پروین به دنیا آمد و به دلیل فرهنگی بودن خانواده در سن 10 سالگی شروع به سرایش شعر نمود. پدر بزرگ مادری اردشیر یعنی میرزا احمدخان مستوفی محمص از فضایی معروف گیلان و مادر بزرگ مادری‌اش ساره سلطان، فاضله‌ای هنرمند بود که در خط و نقاشی بسیار نامور بود. سرور محمص که در چنین فضایی رشد کرده بود با ادبیات و هنر بیگانه نبود.

سرور که در سال 1291 در لاهیجان به دنیا آمده بود در سال 1306 با خانواده به رشت آمد و ریاست سازمان اکابر نسوان رشت را به عهده گرفت و در سال 1307 با پسرعمویش عباسقلی محمص ازدواج کرد. ده سال بعد پدر اردشیر به علت عارضه قلبی درگذشت و سرور که 26 سال بیشتر نداشت عهده‌دار سرپرستی خانواده شد. اردشیر 12 ساله بود که به علت تحصیل برادر، به همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد.

محمص با اینکه زرتشتی نبود اما سیکل اول را در دبیرستان فیروز بهرام که مخصوص زرتشتی‌ها بود گذراند. سیکل دوم را نیز در دبیرستان هدف سپری کرد و سپس برای گرفتن دیپلم، سال آخر تحصیل را در دبیرستان دانشگاه تهران به پایان برد و توانست دیپلم ادبی بگیرد هرچند که خودش معتقد بود که «هیچ‌وقت نتوانستم در دبیرستان شعری را از بر کنم و درس‌های دستور زبان و انشای من تعریفی نداشت»

حضور یکساله او در دبیرستان دانشگاه تمدن برایش جالب و مغتنم و به قول خودش «بسیار شگفت‌انگیز» بود، چون هیچ‌وقت بیش از 5 یا 6 دانش‌آموز سر کلاس نمی‌آمدند و ناظم مدرسه مجبور بود دانش‌آموزان را از سر کوچه شیروانی یا کافه نادری یا کافه فیروز جمع کند و به سر کلاس بیاورد. اردشیر ناگهان با دنیای تازه‌ای آشنا شد. پس از گرفتن دیپلم ادبی در کنکور چهار دانشکده شرکت کرد: هنرهای زیبا، حقوق، فلسفه و معقول و منقول که به جز آخری در هر سه رشته قبول شد. او بی‌درنگ رشته حقوق را انتخاب کرد. اردشیر مهمترین دلیل برای این کار را کلاه نوار طلایی قضاوت پدرش می‌داند که در کودکی دوست داشت از آن استفاده کند. محمص در سال 1341 از دانشکده حقوق دانشگاه تهران لیسانس گرفت.

اردشیر 3 ساله بود که به همراه برادر بزرگترش به تماشای «سریال مشهور بلاي جان نازي‌ها» رفته بود، زماتی که از سینما برگشت در منزل از او درباره داستان فیلم سوالاتی کردند و چون او نمی‌توانست ماجرای فیلم را شرح دهد آنچه را دیده بود بر روی کاغذ طراحی کرد.

این اولین طراحی محمص بود و آغاز راهی که بعدها او را به مشهورترین طراحان ایران و جهان مبدل ساخت. محمص با اینکه از کودکی به طراحی می‌پرداخت اما در سال آخر دانشکده، طراحی برای او به عنوان حرفه و مهمترین کار زندگی‌اش درآمد. او بعد از اتمام تحصیلات در رشته حقوق در کتابخانه یکی از وزارتخانه‌ها شغلی به دست آورد و مشغول به کار شد و در عرض یکسال تمام کتاب‌های آنجا را خواند و سپس استعفا داد و برای همیشه خود را وقف طراحی کرد.

در همین زمان احمد شاملو به سردبیری کتاب هفته رسید و طرح‌های اردشیر را به مقدار زیادی برای چاپ پذیرفت. بعد از تعطیلی کتاب هفته به روزنامه کیهان رفت و در آنجا مشغول به کار شد و با اینکه اکثر آثارش به درد نشریه خبری نمی‌خورد ولی مهدی سمسار سردبیر وقت روزنامه تعداد زیادی از آثار او را برای چاپ پذیرا شد. چاپ اولین مجموعه طراحی‌های اردشیر شش سال به طول انجامید چون هیچ ناشری حاضر به چاپ آن نبود تا اینکه سیروس طاهباز در سال 1350 اولین مجموعه طرح‌هایش را با نام کاکتوس در سری دفترهای زمانه به چاپ رساند. فاصله چاپ دومین کتاب با کتاب اول فقط دو ماه بود. به گفته محمصاً «کاکتوس اولین مجموعه از این قبیل آثار [کاریکاتور] بود.» برخی از کتاب‌های او به این شرح است:

با اردشیر و صورتک‌هایش - اردشیر و هوای توفانی - تشریفات - شناسنامه - لحظه‌ها - وقایع اتفاقیه - طرح‌های آزاد - کافرنامه - دیباچه و تیریکات

محمص علقه فراوانی به مینیاتورهای ایرانی و گرآورهای قدیمی و نقاشی‌های عامیانه داشت و علاوه بر اینها عکس‌های کهنه و همچنین عکس‌های روزنامه‌ها را نیز جمع‌آوری می‌کرد و آثارش در بیشتر موارد ترکیبی از طرح‌های کتاب‌های قدیمی و عکس‌های عصر قاجار است.

محمص پیش از عزیمت همیشگی به نیویورک، چندین بار به خارج از ایران مسافرت کرد. اولین بار به پاریس رفت. او در پاریس رنگ را کشف کرد. در این مورد گفته است: «در هر پارسی می‌توان حداقل دوازده رنگ را پیدا کرد. از آن تاریخ رنگ را در کارهایم به کار می‌برم.»

دومین مسافرت او به نیویورک بود. تاثیری که نیویورک بر آثار او گذاشت خط‌ها و شکل‌های هندسی بود که برای اولین بار در آثار او ظاهر شد. اردشیر در نیویورک تعدادی طرح برای روزنامه نیویورک تایمز کشید. ژان کلود سوارس (طراح مصری‌الاصول که در ایتالیا تحصیل کرده بود) در مقام مدیر هنری نیویورک تایمز صفحه‌ای به نام «اپ - اد» یعنی صفحه مقابل سردبیر را از دو سال قبل در این روزنامه بنیان گذاشته بود. مردم نیویورک در صفحه اپ - اد در طی سال‌های انتشار، شاهد آواری از هنرمندان مطرحی چون اوژن میهنسکو، براده‌لند، جیمز گراشو و بسیاری دیگر بوده‌اند. اهمیت اپ - اد از آن رو بود که کاریکاتورهایی که در آن چاپ می‌شد برخلاف دیگر نشریات آمریکایی، طرح‌هایی عادی و ساده نبودند. سوارس از آثار محمص استقبال فراوانی کرد و به این ترتیب صفحه اپ - اد پذیرای آثار وی شد.

محمص به آثار استاینبرگ علقه خاصی داشت و طنز در آثار بوش، بروگل، گویا، دومیه، انسور، پیکاسو، شاگال، یونسکو، بکت و فلینی را می‌ستود.

او معتقد است که در اکثر آثارش در دهه پنجاه مسائلی مربوط به کشورهای جهان سوم همچون گرسنگی، استعمار، تراکم جمعیت، بی‌عدالتی و افزایش سلاح‌ها و... به چشم می‌خورد.

محمص در سال 1354 نمایشگاهی از آوارش را در گالری گراهام نیویورک برگزار کرد. او مقدمه‌ای در کاتالوگ نمایشگاه نوشت که به لحاظ بررسی تفکرات و علایق او حائز اهمیت است. اردشیر در پاراگراف آخر این مقدمه بر مسأله‌ای اشاره کرده است که می‌تواند به عنوان بخشی از تاریخ هنر ایران مورد توجه قرار گیرد: «در کشور من مردم از هنرمند انتظارات زیادی دارند. در طول تاریخ هنر آینه عقده‌ها، دردها و آرزوهای مردم بوده است. شعر به عنوان سنگری درآمده که مردم را از دشمنش حفظ می‌کند. با مینیاتور ایرانی دشنام داده‌اند و چنگ زده‌اند و با زبان و معماری و هنرهای دیگر انتقام گرفته‌اند، حمله کرده‌اند، پناه برده‌اند و به احساس راحتی رسیده‌اند و موجودیتشان را ثابت کرده‌اند. اگر در چنین محیطی شخصی هنرش را جدی نگیرد نه تنها مردمش بلکه خودش را از دست داده است.»

محمص با اینکه در دوره‌ای در توفیق کاریکاتور کشیده است اما معتقد بود که نشریات فکاهی ایران حتی قابل ورق زدن هم نبوده‌اند. در مصاحبه‌ای گفته بود: «در قدیم در آخر سال‌های 1330 نشریات فکاهی را حداقل می‌شد ورق زد و نگاه کرد. نشریات فکاهی به روز امروز [1352] نیفتاده بودند که از شدت ابتذال و خنکی حتی قابل نگاه کردن نباشند. در آن زمان وقتی نشریات فکاهی را می‌دیدم در بین خاک‌ها ذرات طلا را پیدا می‌کردم - که از پرویز شاپور بود - و بعد آشنایی بیشتر با خودش و طنز او تاثیر عمیقی در کارم گذاشت.»

شاید بتوان علقه او به کاریکاتورهای خاص و به اصطلاح روشنفکری که برخلاف کاریکاتورهای رایج و فکاهی بودند را از خلال جملات زیر کشف کرد او در جایی چنین گفته: «کاریکاتور یک هنر رپر تاژ است، یک وقایع نگاری. من آنچه را می‌بینم می‌کشم. به نظر من کاریکاتورها اسناد یک عصرند. همچنان که مدارک رسمی، اعلامیه‌های دولتی و گزارش‌های پارلمانی نیز چنین‌اند.»

خرداد ماه امسال، مرکز اصلی اتحادیه آسیا در نیویورک **The Asia Society's headquarters in New York** پذیرای مراسم بزرگداشت هنرمند و کارتون‌نویست برجسته ایرانی " اردشیر محمص " بود. به این مناسبت مجموعه‌ای از 80 تا 100 اثر از " اردشیر محمص " که همگی در کتابخانه ملی آمریکا نگهداری می‌شود در معرض نمایش بازدیدکنندگان قرار گرفت. این نمایش بزرگ که برای سپاس و قدر دانی حدود 60 سال فعالیت این هنرمند است توسط " شیرین نشاط " و " نیکزاد نجومی " سازماندهی شده است. در این مراسم حتی دفترچه‌های نقاشی زمان کودکی " اردشیر محمص " در معرض دید بازدیدکنندگان قرار گرفت.

محمص که در یک خانه محقر در نیویورک زندگی می‌کرد خود بزرگترین غایب این نمایش بود. اردشیر محمص بخاطر بیماری در این مراسم حضور نداشت. تعداد زیادی از علاقمندان اردشیر محمص حتی از ایالات واشنگتن و بوستون به نیویورک آمده بودند تا احترام و علاقمندی خود را به این هنرمند جهانی ابراز دارند. از جمله شرکت‌کنندگان در این مراسم " رمزی کلارک " فعال حقوق بشر و دیپلمات سابق آمریکایی و نیز خانم " کازان " همسر کارگردان صاحب نام آمریکایی " الیا کاران " بودند. خانم " کازان " در مورد ارزش آثار محمص، آن‌ها را بی‌نظیر و تکان دهنده توصیف کردند. آقای " رمزی کلارک " نیز که کلکسیونر از آثار محمص را در اختیار دارد از او به عنوان هنرمندی استثنایی نام برد.